

اوضاع سیاسی - اجتماعی منطقه طرهان در دوره قاجار (۱۳۰۴-۱۲۴۱ ش/۱۹۲۵-۱۷۹۴ م)

مسعود آدینه‌وند*، میثم رضایی یگانه، اسماعیل سپه‌وند

دانشجوی دکتری دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، کارشناسی ارشد دانشگاه خوارزمی، دانشجوی دکتری دانشگاه لرستان

تاریخ دریافت: (۹۴/۰۳/۲۹) تاریخ پذیرش: (۹۴/۱۰/۱۹)

Study of the socio-political situation in the region of Tarhan during Qajar era

Masoud Adinehvand*, Meysam Rezaei Yeganeh, Esmael Sepahvand

Ph.D Student of Imam Khomains International University in Qazvin, M.A. of Kharazmi University, Ph.D

Student of Lorestan University

Received: (2015/06/19)

Accepted: (2016/01/09)

Abstract

A part of Iran's contemporary history should be studied associated with the states, territories and its inhabitants. Among them, Tarhan, located in Lorestan province in West part of Iran, has a traditional and nomadic lifestyles. The region was ruled by Omarkhah dynasty rulers (Ghazanfari) in Qajar era. While having relative internal independence, they had adopted central government. The theory of this study is about Tarhan, as a subset of Pishkooch in Lorestan, that had a significant role in both political and social sphere. This region became more important from the constitutional revolution to rise of Reza Shah. The period when several events such as Salarodowleh's riot, British presence in the West and South with the aim of domination on oil and world war I occurred. The purpose of the study is assessment of the history of the region of Tarhan and Studying its position in the Qajar era using a descriptive - analytic method based on library and documentary text derived from National Archives. It is going to answer the following questions: what conditions did Tarhan have during Qajar era? What role did Tarhan play during those periods particularly in the events in the West of Iran? The result of this study shows that geographical location of Tarhan and its financial and military benefits for the Qajars made it become one of the most important tribal areas and according to the power of the rulers of the region and presence in events of this period, central government paid attention to this region very much.

Keywords: Tarhan, Lorestan, Pishkooch and Poshtkooch, Omarkhah dynasty (Ghazanfary), Nazar Ali Khan.

چکیده

بخشی از تاریخ معاصر ایران را باید در ارتباط با ایالات، مناطق و ساکنان آن بررسی کرد. از جمله مهم‌ترین آنها، منطقه طرهان یکی از کانون‌های کهن زندگی سنتی و کوچ‌نشینی در غرب ایران واقع در استان لرستان است. حکومت این منطقه در عصر قاجار در دست خاندان امرایی (غضنفری) قرار داشت که در عین استقلال درونی نسبی، تبعیت از حکومت مرکزی را پذیرفته بودند. فرضیه مقاله پیش‌رو این است که طرهان به عنوان منطقه‌ای که زیرمجموعه پیشکوه لرستان بود، در فضای سیاسی، اجتماعی دوره قاجار نقش پررنگی داشت و بعد از مشروطه تا برآمدن رضاشاه اهمیت بیشتری پیدا کرد؛ دوره‌ای که حوادثی چون شورش سالارالدوله، حضور انگلیس در غرب و جنوب با هدف سلطه بر نفت، جنگ جهانی اول در آن رخ داد. هدف پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر متون کتابخانه‌ای و اسنادی از آرشیو ملی، ارزیابی تاریخ منطقه طرهان و بررسی جایگاه آن در عصر حکومت قاجار و درصد پاسخ دادن به این پرسش‌هاست که منطقه طرهان در دوره قاجار چگونه وضعیتی برخوردار بوده و در رویدادهای این دوره، به ویژه در حوادث غرب کشور چه نقشی داشته است. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد که موقعیت جغرافیایی منطقه طرهان و کارکردهای مالی و نظامی برای قاجارها، آن‌را به یکی از مهم‌ترین مناطق عشایرنشین کشور تبدیل کرده و باتوجه به قدرت حاکمان آن منطقه و حضور در جریان‌های این دوره، مورد توجه حکومت مرکزی قرار داشته است.

واژه‌های کلیدی: طرهان، لرستان، پیشکوه و پشتکوه، قاجار، خاندان امرایی (غضنفری)، نظرعلی‌خان.

مقدمه

منطقه را به صورت مکانی برای ییلاق و قشلاق بسیاری از طوایف لر و لک درآورد. او در عین تبعیت ظاهری از حکومت مرکزی هر زمانی که ضعف قاجارها نمایان می‌شد، برای دستیابی به قدرت و قلمرو بیشتر در لرستان به تکاپو می‌افتاد. این منطقه از اواسط دوره قاجار و روشن‌تر از مشروطه به بعد، بیشتر مطرح شده و با ظهور رضاشاه و تلاش‌های او برای نوسازی جامعه و برچیدن دامنه زندگی ایلی، اهمیت بیشتری یافته و با اعمال سیاست‌های عشایری با هدف تشکیل دولت مدرن، تا حد زیادی وضعیت داخلی و جغرافیای این منطقه تغییر بیشتری پیدا کرده است.

درباره وضعیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی منطقه طرهان و تاریخ و جغرافیای آن، به‌ویژه در دوره معاصر ایران، که تحرک تاریخی آن شتاب بیشتری می‌گیرد، اثر مبسوط و مستقلی تألیف نشده است. بنابراین با تمام اهمیتی که این منطقه در تاریخ معاصر کشور داشته و در سیاست‌گذاری‌های دولتی در لرستان مؤثر بوده، تاریخ آن در حالت ابهام است و کمتر مورد توجه مورخان قرار گرفته و نام آنها برای بسیاری از پژوهشگران و مردم غیربومی ناشناخته و یا کمتر آشناست، که این مسئله از دو علت ناشی می‌شود؛ فقدان منابع و مدارک و کم‌توجهی پژوهشگران. در این راستا به طور پراکنده در منابع مختلف از جمله سفرنامه‌هایی چون *تاریخ سیاسی - اقتصادی جنوب غرب ایران*، اثر ویلسن^۱ و منابع تحقیقاتی جدیدتر از جمله *تاریخ باستانی لرستان*، تألیف حمید یزدان‌پناه اشاراتی به آن شده است. محسن روستایی در مقالاتی چند از جمله «سندی از مجلس و حکمرانی رضاقلی‌خان نظام - السلطنه در لرستان» و «یادگارهای ماندگار: سندی جامعه - شناختی از ایلات و طوایف لرستانی» به بازخوانی اسنادی در ارتباط با ایلات ساکن در آن پرداخته است. رزم‌آرا در *جغرافیای لرستان و علی محمد ساکی* در کتاب *جغرافیای تاریخی لرستان/ اشاراتی* به این مناطق کرده‌اند. بنابراین، با بررسی نقش و جایگاه طرهان در این دوره، می‌توان سیاست‌های حکومت مرکزی در قبال آنجا را بهتر شناخت،

تا قبل از عصر جدید تاریخ ایران و به طور مشخص روی کارآمدن دولت پهلوی، با توجه به مدیریت ایالتی و ولایتی در مناطق مختلف کشور و نحوه اداره آنها از طریق والی - نشین‌ها و حکومت‌های ملوک‌الطوایفی مانند، در هر گوشه کشور، برخی از مناطق نقش اساسی در تحولات آن سامان بازی می‌کردند و حکومت بسیاری از آن مناطق در دست خوانین محلی و سران عشایر قرار داشت. درواقع، اگر به قدرت سیاسی - اجتماعی ایلات و طوایف در ایران توجه شود، می‌توان دریافت که ابعاد کلی جامعه ایرانی محدود به جوامع روستایی و شهری نبود و بعد سومی نیز وجود داشته که همان اجتماعات ایلی - عشیره‌ای بودند. ایلات لرستان نیز در قبال دادن مالیات، سرباز و هدایایی به دولت مرکزی که بیشتر به نوعی باج می‌مانست، عملاً در قلمرو خود استقلال داشتند. افراد قبایل سعی می‌کردند از انجام خدمت نظامی برای دولت خودداری کنند و این یکی از نشانه‌های روابط خصمانه‌شان با دولت بود. در مقابل از حرفه نظامی‌گری برای حمله به کاروان‌ها و آبادی‌ها و مقاومت در برابر مقام‌های محلی استفاده می‌کردند و نوعی خودمختاری را در چارچوب قدرت دولت در محدوده خود به کار می‌بردند. (فوران، ۱۳۸۸: ۹-۲۰۸). یکی از این مراکز، طرهان (ترهان، طرخان، طرخان)، منطقه‌ای وسیع واقع در مجاورت غرب استان لرستان است که شامل مناطق کنونی طرهان، کوه‌دشت، رومشکان و صیمره است. حاکمان این منطقه گرمسیری از خاندان امرایی (غضنفری) بودند که حکومت آنجا را در دست داشتند. داشتن چنین موقعیتی باعث شده بود که طرهان در سیاست‌های عشایری قاجار جایگاه مهمی داشته باشد. ارتباط با حکومت مرکزی، شرکت در مشروطه، حضور در شورش سالارالدوله، قرار داشتن در جریان جنگ جهانی از دیگر علل اهمیت تاریخی این منطقه وسیع است.

طرهان در قسمت پیشکوه لرستان، از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مناطقی بود که به طور هم‌زمان با دیگر خوانین لرستان، حاکم قاجاری این ایالت و، همچنین، با حکومت مرکزی قاجار ارتباط سیاسی - نظامی گاه خصمانه و گاهی دوستانه داشت. وسعت آن منطقه و توانمندی حاکمان آن دیار، از جمله نظر علی‌خان امرایی باعث شده بود که او این

همین مسئله ضرورت تحقیقی مستقل راجع به این منطقه باستانی و مهم غرب کشور را بیشتر محسوس می‌کند؛ مکانی که به شهادت یافته‌ها و مطالعات باستان‌شناسی از قدیم‌الایام مسکون بوده است.

رهیافت اصلی این مقاله با تکیه بر متون تاریخی و پاره‌ای از اسناد مربوطه، بررسی وضعیت جغرافیایی منطقه، ساختار جمعیتی و آداب و رسوم ساکنان و در قسمت دوم اوضاع سیاسی آن و مناسباتش با حاکمان و خوانین لرستان و دولت قاجار است و جایگاه و نقش خاندان حکومتگر این منطقه در دوره قاجار را واکاوی می‌نماید. فرض بر آن است که حکام درونی این منطقه مورد تأیید شاهان قاجار و حکام ایالت لرستان بودند و جهت برقراری نظم و آرامش در این حوزه وسیع تلاش می‌کردند. خاندان حاکم طرهان در جریان حوادث جاری کشور قرار داشتند و با دیگر منتفدین لرستان و حاکم قاجاری این ایالت در ارتباط بودند.

جغرافیا، اقتصاد و جمعیت منطقه طرهان

منطقه طرهان واقع در شمال غرب استان لرستان، از جانب شمال و غرب به رود صیمره و از شرق به چگنی و از جنوب به رود کشکان منتهی می‌شود که در اماکنی همچون سرخ‌دم، هُمیان، سرطرهان، میرملاس، رومشکان آثار زندگی قدیمی به چشم می‌خورد. گرچه سیر تاریخی و کیفیت تحولات آن به طور دقیق مشخص نیست، ولی جغرافی‌نویسانی چون ابودلف، حمدالله مستوفی، یاقوت حموی و مسعودی کم و بیش به وجود شهرها و بناهای گوناگون در این منطقه اشاراتی داشته‌اند و نام کوردشت، کوهدشت، طرهان در اکثر آنها به چشم می‌آید. کوردشت سیمره در مهرجان قذق است (مسعودی، ۱۳۴۹: ۳۳۷) بنابراین در قرون اولیه اسلامی کوهدشت که درون منطقه طرهان بود، زیرمجموعه سیمره به شمار می‌رفت. زمانی در حوزه قلمرو لر کوچک شهرهایی مانند چنگری و قلعه چنگری (محل تولد شجاع‌الدین خورشید)، سمها و دزسیاه وجود داشته است (مستوفی، ۱۳۷۱: ۱۵-۱۱۴) که همگی در منطقه طرهان بزرگ واقع بوده‌اند. در عصر آقامحمدخان با هدف تمرکززدایی، لرستان به دو قسمت

پشتکوه و پیشکوه تقسیم شد و این مینا تا عصر پهلوی و برهم‌خوردن تقسیمات جغرافیایی وجود داشت و منطقه طرهان و کوهدشت زیرمجموعه پیشکوه قرار داشتند (کشاورز، ۱۳۷۷: ۶۰) و مرز بین این دو قسمت لرستان، کبیرکوه بود. بنابراین، وسعت جغرافیایی این منطقه در عصر قاجار چندین برابر اندازه امروز این منطقه بوده است و شامل شهرهای کنونی کوهدشت و سراب دوره (چگنی) تا رومشکان و در شمال غرب تا صیمره نیز می‌شد. مرکز بخش طرهان، قصبه بزرگ کوهدشت بوده که دهکده‌های فراوانی در آن وجود داشته است (ساک، ۱۳۴۳: ۱۱۴).

طرهان منطقه‌ای کوهستانی است و کوه‌های معروف زاگرس چندی در آن وجود دارد؛ از جمله کوه گراز که داودرش [داوود رشید]، کاکیزه و اولادقباد امروزی در دامنه آن قرار دارند. این کوه در جنوب شهر کوهدشت واقع است. اراضی هموار نیز در آن وجود داشته؛ همچون کوهدشت، رومشکان، هلیلان. در این اراضی وسیع آب-های چندانی جاری نبود و در سرحدات، یکی در صیمره و دیگری در کشکان، واقع در جنوب غرب طرهان، رودهایی وجود داشت. کلیه محال طرهان گرمسیر است و اراضی آن نسبت به سایر نقاط بیلاقی لرستان، کم‌آب‌تر و نامرغوب‌تر است (مهران، ۱۳۴۲: ۴۰). بنابراین، مشکل کم‌آبی در این منطقه همواره وجود داشته و دارد. ویژگی-های فوق اهمیت خاصی به منطقه داده بود و باتوجه به وجود مراتع طبیعی محلی برای زندگی کوچ‌نشینی فراهم نموده و در زمان برآمدن رضاشاه ایلات و عشایر زیادی در آن ساکن بود.

منطقه طرهان با توجه به یافته‌های باستان‌شناسی از ایام قدیم مسکون بوده است. تپه پیاره در کول‌بادام کنونی واقع در سرطرهان (منتهی‌الیه غرب طرهان)، از جمله آنهاست که بسیاری از آثار عتیقه منسوب به لرستان در موزه ایران باستان و موزه‌های خارج از این تپه حفاری شده‌اند. (ایزدپناه، ۱۳۵۰: ۳۲۶/۱) باتوجه به کم و یا زیاد شدن حدود جغرافیایی این منطقه و سکونت طوایف و قبایل مختلف، تعداد جمعیت نیز بالا و پایین می‌شد. هرچه به تاریخ قدیمی‌تر این منطقه برمی‌گردیم، تنوع جمعیتی بیشتری در آن به چشم می‌خورد، گرچه آمار دقیقی در این

گفت که روال زندگی کوچ‌نشینی تا برآمدن رضاشاه که ساختار زندگی ایلی دگرگون شد، ادامه داشته و با عملیات قوای دولتی جابه‌جایی و تبعیدهایی صورت گرفت و با تخته‌قاپو شدن و اسکان عشایر، یکجانشینی بر چادرنشینی غلبه یافت.

با توجه به ماهیت زندگی و قابلیت‌های محیطی، طوایف مختلف طرهان از راه کشاورزی و بیشتر دامداری امرار معاش می‌کردند. محصول عمده آن گندم و جو بود و مراتع زیاد آن باعث کوچ طوایف مختلف به آنجا می‌شد. (ایزدپناه، ۱۳۵۰: ۱۲/۱-۳۱۱). در جاهایی که میزان بارندگی بالاتر بود مانند اطراف جلگه کوه‌دشت، کشاورزی رونق نسبی داشت. اقتصاد این منطقه در وهله اول تحت-تأثیر محیط و اقلیم آنجا بود و در این منطقه نیمه‌خشک که از نعمت‌های زیادی نبود، امور اقتصادی نیز تنوع چندانی به خود نمی‌گرفت. طوایف آنجا گلیم و جاجیم نیز می‌بافتند (بدیعی، ۱۳۶۱: ۱۰۳/۱). ناامنی و کم‌آبی در کنار مشکلاتی همچون ملخ زدگی باعث فرار بسیاری از عشایر و کوچ به هلیلان و پشتکوه شد. منطقه طرهان کم‌آب و اکثر زراعت آنجا دیم بوده است (جغرافیای استان، ۱۳۷۰: ۷۵). علاوه بر زراعت و گله‌داری، معامله و خرید و فروش گوسفند و قاچاق اسلحه از دیگر حرفه‌های عشایر طرهان بود (مرکز اسناد و کتابخانه ملی، ش بازبایی ۵۱۰۰۷-۱۳۷۸). بنابراین، با بررسی جغرافیای اقتصادی آنجا می‌توان دریافت که دو پایه اصلی زندگی مردم دامداری و کشاورزی بود که مهم‌ترین مشخصه ساختار سنتی اقتصاد کشور نیز به شمار می‌رفت.

مذهب و گویش در منطقه طرهان

منطقه طرهان از جمله اماکنی است که مناسک و مؤلفه‌های مذهبی در زمان قاجار در آنجا پررنگ بوده است. مذهب کلیه طوایف لرستان (لر و لک) شیعه اثنی‌عشری بود و تنها در منطقه دلفان تعدادی علی‌الهی وجود داشت (آرشیو مرکز اسناد و کتابخانه ملی، ش ثبت ۲۹۳/۱۷۱۲). البته بسیاری از معتقدان به اماکن مذهبی این حدود علی‌الهی و اهل حق بودند که شاخه‌ای از شیعه به شمار می‌رود. در رومشکان، که زیرمجموعه طرهان بود و به سبب آثار باستانی‌اش معروف است، مقابر و زیارتگاه‌های چندی

رتباط وجود ندارد. مینورسکی^۱ طرهانی‌ها را از مهم‌ترین طوایف لرستان دانسته است (پشتدار، ۱۳۷۶: ۱۶۷) از جمله شعب این طایفه گراوند، سوری، ضرونی و رومانی (رومیانی) می‌باشند (فیلد، ۱۳۴۳: ۲۱۵) که امروزه سه طایفه آخری در منطقه کنونی طرهان حضور ندارند و بیشتر در کوه‌دشت و رومشکان ساکن‌اند. برخی از محققان دو طایفه گراوند و اتیوند را دو طایفه مشهور دلفان می‌داند که در آستانه برآمدن رضاخان در طرهان اقامت داشتند. (والیزاده، ۱۳۸۲: ۳۰). در دره سرطرهان که با کوه گور محاصره شده، دو طایفه گراوند و کوشکی ساکن بودند (ایزدپناه/۱۳۵۰/۳۲۴/۱) امروزه نیز هستند.

در این منطقه وسیع علاوه بر بومیان که بیلاق و قشلاقشان در همان‌جا بود، طوایف مختلف لرستان برای گذراندن قشلاق خود به آنجا می‌رفتند (مرکز اسناد و کتابخانه ملی، ۱۹۱۱/۲۹۰: ۶-۵) از جمله طوایفی از دلفان و الشتر. بعد از مشروطه در نتیجه فشار طایفه حسونند به یوسفوند، دسته‌هایی از آنان به منطقه طرهان مهاجرت کردند و به همراه طوایف کولیوند و کرمعلی هم به املاکی که در طرهان داشتند، رفته بودند (والیزاده، ۱۳۸۰: ۶۰۷) ناصرالدین‌شاه نیز طایفه عبدالوند را که از چهارلنگ‌های الیگودرز بودند، به طرهان تبعید کرد و این خبر را امین‌السلطان به امیرخان سردار، حاکم لرستان فرستاد (مرکز اسناد ملی، ش ثبت ۲۹۶/۲۱۷۸۶). در طرح یکرنگیان، ماهوی (?)، سوری و امرائی طوایف اصلی طرهان معرفی شده‌اند. (یکرنگیان، ۱۳۳۶: ۳۲۸) بنابراین همچون دیگر نواحی ایالت لرستان در منطقه مذکور نیز غلبه با زندگی کوچ‌نشینی و خانه‌به‌دوشی بود و مسئله جابه‌جایی جمعیت همواره در این منطقه وجود داشته است. مابری در جنگ جهانی اول اشاره کرده که «لک‌ها که با کردها خویشاوندی دارند به صورت طوایف کوچ‌رو در حدود قزوین، مازندران و فارس پراکنده‌اند». (مابری، ۱۳۶۹: ۳۶-۳۷) به هر حال، تعداد طوایف ساکن در آن منطقه فراوان و متعدد بودند (روستایی، ۱۳۸۷: ۹۵-۹۰) و این به‌خوبی غلبه ساختار ایلی را نشان می‌دهد. تنگ سیاه آب (سیاب) محل ایل آدینه‌وند است (۱۳۷۰: ۵۷). باید

1. Minorsky

می‌دهند. (ساک، ۱۳۴۳: ۱۲۵) امروز البته این مسئله بسیار کم رنگ شده است.

زبان مردم این منطقه نیز لری و بیشتر لکی بوده است که غالباً به کردی شباهت دارد (پشتدار، ۱۳۷۶: ۱۶۹). شایان ذکر است که گرچه دربارهٔ نسبت، همبستگی، اشتراکات و، همچنین، اختلافات این دو گویش یا زبان لری و لکی نظرات متفاوت است ولی قدر مسلم این است که جز زبان‌های قبل از اسلام است. این زبان به زبان کردی شباهت دارد (بارتولد، ۱۳۰۸: ۳۶-۲۳۵) و زبان لکی از فارسی باستان مشتق شده است که هم‌زمان با زبان پهلوی به صورت جداگانه صحبت می‌شده است (راولینسون، ۱۳۷۱: ۱۵۵). گرچه ریشهٔ این تکلمات منشأ واحدی داشت ولی همچون مشاجراتی بر سر منافع و خواسته‌های سیاسی، بین این دو دسته اختلافاتی بروز می‌کرد و اختلاف لهجه، تعصبی شدیدتر از اختلاف نژادی بین آنها به وجود آورده و در آنها را صفوف جداگانه‌ای قرار داده است. طوایف گراوند، آدینه‌وند، کونانی، آزادبخت و اولادقیباد به لکی و سوری و امرایی - که خاندان غضنفری از این آنان هستند - به لری تکلم می‌کنند. (ساک، ۱۳۴۳: ۲۰-۱۱۹) وجود تفاوت‌های جزئی بین این دو زبان یا گویش نیز عامل مهمی در پراکندگی و ناهماهنگی بین ایلات و عشایر لرستان می‌شد. به هرحال غنای این زبان به حدی بوده که چندین دیوان شعر از آن به جای مانده است (برای اطلاع بیشتر نک: غضنفری، ۱۳۶۲: ۵۵-۱۶) امروزه زبان ساکنان این منطقه به جز طایفه کوشکی، لکی است.

تاریخ سیاسی منطقهٔ طرهان در عصر قاجار

منطقه طرهان با وجود قدمت طولانی با وقفه‌ای مواجه شده و تا عصر حاضر، تاریخ‌نویسان و جغرافی‌نگاران کمتر به آن اشاره کرده‌اند. به سبب بی‌توجهی به سیر حوادث طرهان، همچون بسیاری از دیگر مناطق کشور از سوی مورخان، پیگیری تاریخ تحولات این منطقه به‌طور دقیق ممکن نیست و دربارهٔ حکام آنجا و تحولات سیاسی آن تا دورهٔ معاصر نیز آگاهی زیادی وجود ندارد، با این حال این منطقه در غرب کشور در برخی از مقاطع دورهٔ قاجار ایفای نقش کرده و در ارتباط با دولت مرکزی مطرح شده است.

وجود داشت مانند سهل‌الدین، باباگیژو، باباحیب (ایزدپناه، ۱۳۵۰: ۲۲/۱-۳۱۳). امامزاده محمد، در شمال خاک طرهان که تاریخ بنای آن به ۱۳۲۲ ق می‌رسد و گنبد ابوالوفاء که از پیشوایان سیداسحاق، رهبر مذهب علی‌الهی بود، در غرب شهر کنونی کوه‌دشت، بلوران زیارتگاهی در شمال غرب این شهر و مقبره داودرش (رشید) از دیگر اماکن مورد احترام می‌باشند (همان، ۱/۶-۳۷۰). در ابتدای خاک طرهان از جانب صیمره در ساحل چپ رودخانه بقعه امامزاده محمد طرف توجه کامل مردم بود (درخشانی، ۱۳۸۶: ۲۱۶) بنابراین، وجود این مقابر و مراسم و آداب مذهبی نشانه‌ای بر مذهبی بودن بومیان و رونق عنصر دین است. زرده سوار، پنجعلی، بابا هوی، سالارولی، سهل نادان و حزون از دیگر اماکن مذهبی و امامزاده‌های منطقه طرهان بوده (ساک، ۱۳۴۳: ۱۲۵) که همگی نشانه اعتقاد بومیان این منطقه می‌باشد.

کشف معبدی در منطقه سرخ‌دُم کوه‌دشت به دست اشمیت (*Schmidt*) نشان می‌دهد که مردم این حدود برای اجرای آداب و مناسک مذهبی در آن تجمع می‌کرده‌اند و وجود جم‌خانه‌ای در بلوران و برافروختن آتش در روزهای معین همه حکایت از نوعی مهرپرستی دارد. (ایزدپناه، ۱۳۸۴: ۱۴۱ و ۱۴۶). امروزه در نزد برخی از ساکنان این منطقه به مناسبت چله زمستان مراسمی به نام عید یاران (= مأخوذ از نام مریدان) به مدت هفت شب برپا می‌شود که این مراسم با آداب خاص مذهب اهل حق انجام می‌شود؛ از جمله سرسپردن و ذکر ادعیه که در مقایسه با قبل طبق روایت بزرگان بسیار کم‌رنگ شده است. آیین سالیانه شب یاران یا قلن‌دار به مدت چهار شب در جم‌خانه (عبادتگاه اهل حق) فصلی بلوران برپا می‌شد و هر شب نام ویژه‌ای داشت؛ کامریجان، شیرقوطی، شاه علی، پیرموسی و هر شب آواز با حضور خلیفه و سید گفتاری به نام «کلام» با تنبور خوانده می‌شد (ایزدپناه، ۱۳۵۵: ۷-۳۶). تمیز بودن لباس‌ها و بستن دستاری به سر از جمله شرایط حضور در مراسم بود. نشانه‌هایی از خرافات نیز در میان عقاید برخی بومیان دیده شده که از جمله آنان می‌توان به قطعه سنگی بزرگ در روستای پای آستان اشاره کرد که آن را به حضرت علی (ع) و ذولفقار نسبت

منطقه و عشایر آنجا برخوردارهای زیادی داشت و همواره متوجه اوضاع درونی آن بود.

خاندان غضنفری و حکومت بر طرهان

به علت فقدان شواهد تاریخی، گرچه به‌طور دقیق روشن نیست که خاندان غضنفری از چه زمانی بر منطقه طرهان سلطه داشته‌اند، ولی از ابتدای عصر قاجار حکومت آنجا در دست خاندان امرایی قرار داشت. توشمال‌خان، جد آنها، از حامیان حکومت قاجار بود که عاقبت در خرمشهر در راه دفاع از مرزهای آبی شهید شد. (روستایی، ۱۳۷۷: ۶۸). از افراد مشهور این خاندان میرقیصر، جد آنان، فتح‌الله‌خان میرپنج، برخوردارخان، باقرخان و قاسم خان بود که ضمن حکومت بر طرهان از عصر ناصرالدین‌شاه به بعد، با دیگر متنفذین لرستان از طوایف بیرانوند، سگوند، دلفان، چگنی و والیان پشتکوه روابطی دوستانه نیز داشتند (غضنفری، ۱۳۷۷: ۴۰-۱۳۸). معروف‌ترین فرد این خاندان، نظرعلی - خان ملقب به امیراشرف، امیراکرم و فتح‌السلطان، بود و تحولات منطقه تا زمان رضاشاه با او پیوند خورده است. او پسر برخوردارخان سرتیپ و نوه توشمال‌خان، سردار معروف محمدشاه بود که در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه در طرهان متولد شد و از شخصیت‌های مطرح لرستان در دوره معاصر است که قدرت سیاسی، مالی و نظامی بالایی داشته و با حکومت مرکزی مرتبط بوده است و عاقبت در ۱۳۰۷ش، در کوه‌دشت درگذشت. منطقه نفوذ او شامل قسمت بزرگی در خاک لرستان و مشتمل بر بخش‌های طرهان، دلفان، چگنی و الشتر بود و با خوانین معروف لرستان ارتباط برقرار نمود (روستایی، ۱۳۷۷: ۳۴-۱۲۳). به همین سبب منطقه طرهان بیشتر با نام او پیوند خورده است.

او، به عنوان حاکم طرهان، یک دوره [زمان مظفرالدین‌شاه تا بعد از مشروطه] مالک الرقاب لرستان بود. (بامداد، ۱۳۷۱: ۵/۶-۲۸۳). منظور از لرستان بیشتر قسمت پیشکوه است. در بجهت سفر ناصرالدین‌شاه به عتبات از جمله افرادی که به استقبال او در اطراف کرمانشاه رفت، برخوردارخان [پدرنظرعلی‌خان] برادر فتح‌الله امرایی و فرمانده فوج لرستان بود (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۷۲: ۳۹). در بروجرد نیز قاسم خان، نظرعلی‌خان و جعفرقلی‌خان به

قرار گرفتن آن در مرز غربی کشور و مجاورت با عثمانی‌ها و قسمت پشتکوه، کوچ بسیاری از ایلات لرستان به آنجا، و همین‌طور وجود حاکمان محلی که بسان سرحدداران و حافظان منطقه عمل می‌کردند، اهمیت زیادی به آن داده بود.

منطقه طرهان زیرنظر حاکم لرستان اداره می‌شده و خوانین آنجا با دادن مالیات و اظهار انقیاد، با نوعی استقلال نسبی داخلی به اداره امور آن می‌پرداختند. این منطقه که محل رفت و آمد عشایر لرستان بود، سمبلی از قلمرو یک قدرت محلی به‌شمار می‌رفت و اصولاً دو پایه اصلی اقتدار سیاسی رؤسای عشایر، یعنی برخورداری از همبستگی بالای درون ایلی و داشتن افراد جسور و مسلح، امکانات لازم برای قبضه قدرت در حیطة خود را فراهم کرده بود (امینی، ۱۳۸۵: ۳۹). همین مسئله باعث توجه حکومت مرکزی به آنها می‌شد که با گرفتن مالیات و گروگان قدرت خود را بر آنجا اعمال نماید.

در اواخر دوره محمدشاه قاجار در لرستان هرج‌ومرج عجیبی به وجود آمد و بعد از مرگ او شورشی در سراسر کشور ایجاد شد، در لرستان نیز رشته انتظام گسیخته و عشایر به تاخت و تاز مشغول گردیدند (والیزاده معجزی، ۱۳۸۰: ۸۲). یک محل عمده این تحرکات، منطقه طرهان بود. این زمان حکومت لرستان در دست احتشام‌الدوله قرار داشت که سال‌های حکومت او توأم با شورش و یاغیگری عشایر بود و اصولاً خصلت گریز از مرکز و نقش دوگانه ایلات و عشایر در برابر حکومت ناشی از قدرت محلی آنها بود (امینی، ۱۳۸۵: ۴۰). و همواره به آنها توجه داشتند. خبر طغیان عشایر که به حاکم رسید، ایلدرم‌میرزا را در خرم‌آباد گذاشته، ولی‌خان و فوج سیلاخوری، سواره عباسقلی‌خان پشتکوهی که بالغ بر ۲۰۰ سوار بودند، با ۱۰۰ سوار بختیاری در رکاب ایلدرم میرزا عازم طرهان گردید و از آنجا به وسیله نامه و قاصد با عشایر نافرمان [در طرهان] برای اطاعت آنها به مذاکره پرداخت و چون نتیجه مثبت به دست‌نیامد شبانه بر سر آنان تاخته در این گیرودار علیمردان‌خان، رئیس طوایف موموند (مومن‌وند) دلفان با چند نفر دیگر کشته شدند، موسی‌خان حسنونند و مابقی متفرق شدند و لرستان آرامشی پیدا کرد (والیزاده، ۱۳۵۶: ۸۷) بنابراین، حاکم لرستان عصر قاجاری با این

طرهان، از جمله امیراشرف، اختلافات بنیادین سیاسی و ایدئولوژیکی داشتند - استفاده می‌کردند. این طایفه حکومت طرهان را تا عصر پهلوی اول و در ادامه تا انقلاب اسلامی در دست داشتند.

منطقه طرهان، مالیات و رابطه با حکام لرستان

از مهم‌ترین کارکردهای ایالات کشور برای حکومت قاجار، دادن مالیات بود. مالیات این نقاط به وسیله حکام و رؤسای قبایل جمع‌آوری می‌شد (میلسپو، بی‌تا: ۷۱) شاهان قاجار همچون پیشینیان ایلیاتی خود، همواره در پی اخذ مالیات از عشایر بودند و گرچه ترتیب صحیحی نداشت و اطلاع دقیقی از مقدار آن در دست نیست، ولی بدین‌وسیله می‌خواستند هزینه‌ها را تأمین و سلطه خود را بر آنجا تضمین کنند. طرهان لرستان نیز از این قاعده مستثنی نبود و این وظیفه بر عهده حاکم ایالت لرستان بود که مقرش در بروجرد قرار داشت. او نیز سرکرده مناطق مختلف را مأمور انجام آن کار کرده بود که در قبال گرفتن حکومت آنجا، مالیات را جمع کند. در این دوره به سبب ظلم و ستم حکام بر مردم و مالیات‌گیری، هرج و مرج شدیدی جریان و به رغم توجه حکومت به آنجا، جنگ، غارت و ناامنی رواج داشت. در ادامه همین اوضاع نابسامان و در آستانه انقلاب مشروطیت، مردم با هدف رهایی از این وضعیت به طرفداری از انقلاب پرداختند، گرچه بعد از این نیز اوضاع بهبودی پیدا نکرد (قاسمی، ۱۳۷۵: ۸۵-۶۸). از طرف دیگر، سران عشایر همواره برای دست یافتن به قدرت سیاسی و جلوگیری از هرج و مرج در قلمرو خود، در تلاش بودند و هر وقت حکومت مرکزی غفلت می‌کرد، از فرصت استفاده نموده و بنای خودسری می‌گذاشتند. (کیاوند، ۱۳۶۸: ۳-۱۰۲). بنابراین، در چنین وضعیتی دولت مرکزی قدرتی در ولایات نداشت و سران عشایر عملاً حکومت این مناطق را در دست داشتند. نظرعلی‌خان نیز به هنگام ضرورت و هرج و مرج از فرصت استفاده کرده و مالیات را به تعویق می‌انداخت. (ویلسن، ۱۳۶۳: ۲۰۵).

از جمله سرکردگان لرستان که برای تعیین تکلیف مالیات حوزه نفوذ خود (طرهان) با هدایای زیادی به بروجرد رفته بودند، نظرعلی‌خان امرایی بود و چون در رأس خوانین پیشکوه بود، عین‌الدوله او را بیش از دیگران

نمایندگی طوایف طرهان، امرایی و سوری نیز به حضور شاه رسیدند. (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۸۷: ۸۴). این گزارش‌ها می‌رساند که افراد این خاندان با حکومت بی‌ارتباط نبودند و این شرفیابی نیز گواه این است که آنها حکومت قاجار را پذیرفته بودند. قاجارها برای کنترل نواحی مختلف ایران که تحت نفوذ خوانین قدرتمند بود دست به تأسیس افواج محلی برای کنترل مناطق ایلی - عشایری زدند. در لرستان نیز دو فوج تشکیل شد؛ فوج بیرانوند به سرکردگی زین‌العابدین‌خان [پسرمراد] و فوج امرایی به سرکردگی توشمال‌خان (افشار، ۱۳۸۲: ۱۸۶).

در جریان جدایی هرات از ایران و هجوم انگلیس به جنوب کشور، برخوردارخان در رأس ۴۷۰۰ نفر به جنگ به آنها می‌رود. «برخوردارخان سرهنگ با فوج امرایی به جنگ نشست و تا پایان مجادلت قانون مجادلت از دست نگذاشت و به فروسیت و شجاعت نامبردار گشت» (سپهر، ۱۳۷۷، ۲۱/۳-۱۴۲۰). میرزاآقاخان نوری نیز در نامه‌ای به برخوردارخان، ضمن اشاره به رضایت شاه از او، بر تداوم خدمتگذاری‌اش تأکید دارد (احتشامی، ۱۳۸۳: ۹-۱۷۸). بنابراین گرچه منطقه طرهان پناهگاهی برای عشایر و برخی از یاغیان به شمار می‌رفت، ولی در مقاطعی از دوره قاجار مناسبات بین حاکمان آنجا و حکومت مرکزی حسنه بود و در قبال پرداخت مبلغی مالیات و هدایا، سلطه بر آنجا را برای خود تضمین کرده بودند.

در ساختار ارتش عصر قاجار که تمرکز چندانی در آن وجود نداشت، بیشتر قشون کشور متشکل از سربازان ایالات و طوایف بزرگ بود که سران ایالات به دولت تحویل می‌دادند (افشار، ۱۳۸۲: ۱۸۴). بنابراین فوج‌های مختلفی در کشور ایجاد شدند؛ یکی از مهم‌ترین آنها فوج طرهان یا امرایی و از جمله فرماندهان آن قاسم‌خان سرهنگ بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴: ۱-۳۶۹). قبل از او فرماندهی در دست توشمال‌خان بود. این نیز یکی از دیگر کارکردهای منطقه برای قاجار بود. وجود این سپاه در طرهان دلیل دیگری بر قدرت درونی طرهان و حاکمان آن است که فرماندهی آن به صورت موروثی در دست خاندان غضنفری قرار داشت. آنان از این فوج، علاوه بر خدمت به حکومت قاجار، برای برخوردها و جنگ‌های محلی، به‌ویژه برضد والیان پشتکوه - که با خوانین

لرستان (نظرعلی‌خان) را در زندان نگاه‌دارد و در این صورت تا آخر مأموریت در آن حدود آسوده و مرفه خواهی بود. ولی سالارالدوله این اندرز را به کار نیست و او را آزاد ساخت و دستخط حکومت طرهان و دلفان را به او داد. (والیزاده، ۱۳۸۰: ۳۲۶). بنابراین، رابطه این منطقه با حاکمان قاجاری لرستان خصمانه بود، گرچه با شاهان این سلسله روابط گرمی داشتند.

جایگاه منطقه طرهان در شورش سالارالدوله

از جمله حوادث مهم ایران مقارن با سال‌های مشروطیت، وقوع شورش سالارالدوله پسر سوم مظفرالدین‌شاه است. او حاکم سابق لرستان وگروس و یکی از مخالفان محمدعلی‌شاه بود و لذا وقتی به جانشینی مظفرالدین‌شاه رسید، سالار بر او شورید. شورش سالارالدوله که مورد حمایت شرکت نفت انگلیس بود، یکی از دهشتناک‌ترین تراژدی‌های بعد از مشروطه به‌شمار می‌رود (آبادیان، ۱۳۸۵: ۶۰) که در فضای ناآرام کشور به وقوع پیوست. سالارالدوله که به‌راحتی حاضر نبود از بلندپروازی‌های خود دست بردارد، جهت رسیدن به پادشاهی در ۱۳۲۹ق. به سوی پایتخت حرکت کرد و پس از ارتباط با منتفدین محلی (از جمله نظرعلی‌خان) و سپردن وعده‌هایی چون بخشش مالیات، واگذاری قدرت بیشتر و سهم کردن آنان در حکومت، خود را برای حمله آماده کرد. سالار برای جلب توجه این خان قدرتمند و قدرت‌طلب، یک وصلت خانوادگی نیز برقرار کرده و دختر او [آغا زیبا] را به زنی گرفت (کاظمی، ۱۳۷۶: ۴۸۳). سالارالدوله با اطلاع از قدرت بالای عشایر، سعی در جلب نظر آنان داشت.

سالار با قسمت اعظم سواران در قریه نوبران (از بخش‌های ساوه) ماند و نظرعلی‌خان امیراشرف برای همکاری با سالار با سواران لرستانی به آنجا رفته و در محل معروف به «کاریز» با نیروی اعزامی دولت مصادف گردید. اردوی او بالغ بر ۳۰ هزار نفر بود که ریاست سواران لرستانی را امیراشرف برعهده‌داشت و در این نبرد، یک رأس اسب زیرپای نظر کشته شد (بختیاری، ۱۳۴۷: ۲۳۸؛ ساکی، ۱۳۴۳: ۵۲-۳۴۷). از جمله همراهان امیراشرف در جنگ ساوه، اللهیارخان و سام‌خان رؤسای طایفه مهم گراوند و سایر خوانین طوایف مختلفه طرهان

مورد محبت قرار داده و دستخط حکومت طرهان و مضافات (دلفان، سلسله، چگنی) را به او داد و وعده اقساط مالیات را با او گذاشت و اجازه داد به محل خود برگردد (والیزاده، ۱۳۸۰: ۱۳-۳۱۲). به همین دلیل در دوره معاصر منطقه طرهان با شخص او شناخته می‌شود و برجسته‌ترین حاکم این منطقه به‌شمار می‌آمده است.

عبدالمجیدمیرزا عین‌الدوله حاکم لرستان، برای اخذ مالیات از نظرعلی‌خان به طرهان رفته و در اطراف قلعه او مستقر شد. این قلعه و باغ بزرگی آن در زمان سابق در لرستان بی‌نظیر بوده، ولی بعد از سلب قدرت از امیراشرف، قلعه به شدت آسیب دیده و امروزه نیز به‌صورت مخروبه‌ای درآمد است. بعد از آنکه او بهانه آورد که نمی‌تواند بپردازد، حاکم از او خواست که در عوض برای افراد اردو سیورسات و علوفه تهیه کند و به همراه محمدحسین‌خان به دزفول بفرستد، که ناچاراً پذیرفت (والیزاده، ۱۳۸۰: ۳۱۴). او پسرعمه و پدرزن نظرعلی‌خان بود و سمت خزانه‌داری حوزه طرهان را نیز به عهده داشت. این سیاست راهی برای سلطه بر حاکم طرهان و گروگان‌گیری از او بود که مبدا شورش کند.

عین‌الدوله در سال ۱۳۱۷ق. به پایگاه خود در بروجرد بازگشت و سران عشایر را احضار کرد. نظرعلی‌خان بعد از اینکه با مشاورین خود به مشورت پرداخت، اطاعت امر شاهزاده و سفر بروجرد را برگزید و به اتفاق سایر خوانین راه بروجرد را در پیش گرفتند و به حضور عین‌الدوله رسیدند. (والیزاده، ۱۳۸۰: ۳۱۶). بعد از اینکه عین‌الدوله مالیات معوقه را خواست و او مسئله خشکسالی و وضع نامناسب دامداری را مطرح کرد، حاکم دستور داد که او را تنبیه کنند و سپس به زندان بردند. اقبال‌الدوله، حکمران کرمانشاه وساطت نمود که او را آزاد کند، ولی نپذیرفت و نظرعلی‌خان همچنان در زندان بروجرد ماند تا اینکه دوران حکومت شاهزاده در لرستان به سر رسید (همان: ۲۱-۳۱۹). بنابراین مسئله مالیات و ترس از قدرت‌گیری و استقلال همواره بین حاکم منطقه و حاکم لرستان اختلافاتی را ایجاد می‌کرد.

بعد از او حکومت لرستان در ۱۳۱۸ق. برای بار سوم به سالارالدوله واگذار شد. در این زمان عین‌الدوله به او گفت برای آنکه با آرامش حکومت کند، باید همچنان شیر

موقت، مناسبان کیان این دو غالباً خصمانه بود و تلاش برای حکومت بر قلمرو تحت سلطه خود و جلب توجه دولت مرکزی عاملی بود که رابطه بین این دو را شکراب کرده بود. بنابراین نکته شایان ذکر رقابت‌های حاکمان طرهان (بیشتر نظرعلی‌خان) با والیان پشتکوه (خصوصاً غلامرضاخان) و برخی از خوانین دلفان و الشتر است. این اختلافات پیشینه‌دار مسبوق‌به‌سابقه بود و در مادیانرود و مله‌دار برخوردارخان با ابوالحسین‌خان جنگ‌های خونینی داشت و علت آن تلاش والیان پشتکوه برای سلطه مجدد بر پیشکوه بود که آقامحمدخان با هدف کاهش قدرت آنها را از هم جدا کرده بود (روستایی، ۱۳۸۴: ۶۹). او در برابر غلامرضاخان، والی پشتکوه، خود را والی پیشکوه می‌دانست و با او رقابت می‌کرد و همین‌طور با انگلیس و نظام‌السلطنه مناسبات حسنه‌ای نداشت. (آبادیان، ۱۳۸۵: ۱۸۵). منطقه پیشکوه برخلاف پشتکوه، والی‌نشین نبود و مستقیماً زیرنظر حاکم لرستان قرار داشت. در برخوردهای چندی که بین آنان رخ داد، حاکم طرهان به‌خاطر ضعف نظامی و اتکا به شیوه چریکی، بعد مسافت و پشتیبانی نکردن دولت شکست می‌خورد. همچنین گرچه در مقاطعی حکومت الشتر و دلفان به او داده می‌شد، ولی در آخر خوانین آنجا چون مهرعلی‌خان حسنونند و اعظم‌السلطنه (خان لره) این مناطق را از او گرفتند (والیزاده، ۱۳۵۶: ۲-۲۰) و قلمرو او به طرهان محدود شد.

امیراشرف در زمان عضدالسلطان، حاکم لرستان، اشخاصی را که قلباً به آنها ارادتی نداشت، مورد تعدی و تجاوز قرار داد. از طرف دیگر، به وزیر والی پشتکوه اهانت کرده و در اوایل بهار ۱۳۳۰ق، والی جمعیتی مرکب از سواره و پیاده پشتکوهی، به راهنمایی و نمایندگی وزیران مزبور، به سوی طرهان حرکت داد و این نیروی عظیم جهت نهب و غارت اهل طرهان و حاکم آنجا، دست به آتش زدند و طوایف طرهان در معرض حمله واقع شدند و اموال و ائصال همه به تاراج رفت. خود امیراشرف از ترس اسارت یا کشته شدن به دلفان رفت و در آنجا هم از حملات دشمن محفوظ نمانده، در محل موسوم به «بادآورد» مردم سلسله و دلفان (از جمله موموندهای دلفان و حسنوندهای الشتر) متفقاً به او حمله برده، در آنجا هم شکست خورده و اموالش را از دست داد (والیزاده، ۱۳۸۰: ۳۲-۳۱). درخور

بودند (والیزاده، ۱۳۸۰: ۴۸۱) نظرعلی‌خان، قوی‌ترین حامی داخلی سالار بود که رهبری طوایف طرهان، دلفان و چگنی را بر عهده داشت. به هرحال در این نبرد این خان جنگجوی لرستان می‌خواست با ۱۰۰۰ سوار شهر ساوه را تصرف کند که موفق نشده و قوای بختیاری مانع شدند و به بروجرد گریختند (ملک‌زاده، ۴۳/۶-۷-۱۴۳۹). در واقع تنها کسی از مهاجمین که مقاومت کرد، نظرعلی‌خان بود که با هدف قدرت‌طلبی و حکومت بر لرستان در مقابل قوای دولتی ایستادگی کرد. سرانجام، این قوای چریکی از نیروهای دولتی به‌فرماندهی پیرم‌خان شکست خوردند (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۹) حکومت مرکزی کم بعد مجدداً نظام-السلطنه را به حکومت لرستان گماشت.

درواقع، در بین مناطق لرستان، طرهان و طوایف آن بودند که سعی داشتند به او کمک برسانند و در عوض او قول واگذاری این ایالت را به امیراشرف داده بود. از طرف دیگر، شاید گرایشاتی هم به مشروطه داشته است که البته با توجه به قدرت‌طلبی و رفتار سابق او و همچنین اطلاعاتی که از وضعیت نابسامان حکومت مرکزی در سال‌های بعد از مشروطیت داشته، انگیزه اصلی او از این همکاری، به‌دست آوردن حکومت در لرستان (پیشکوه و پشتکوه) و حفظ منافع بوده است، گرچه در جریان انقلاب مشروطه در میان ایلات و عشایر نیز برخی از خوانین و رؤسای ایلات مانند نظرعلی‌خان طرهانی از آن جانب‌داری کردند (خودگو، ۱۳۸۶: ۵۳ و ۴۶)، ولی سندی که دال بر این باشد، در دست نیست.

در جریان اولتیماتوم روسیه به مجلس نیز، سالار در نامه‌ای از امیراشرف می‌خواهد با او همراهی کند که مجدداً درخواست دامادش را پذیرفت، ولی این بار نیز ناکام شد. (روستایی، ۱۳۷۷: ۸۱-۸۰). بنابراین، امیراشرف از همراهان و طرفداران سالار بود و با این اقدام خود، خواه‌ناخواه، در راه جنگ و شورش داخلی قدم برداشت، آن‌هم در وضعیتی که ایران در آستانه جنگ بزرگ قرار داشت.

روابط میان منطقه طرهان با قسمت پشتکوه

بعد از تقسیم لرستان به دو قسمت پشتکوه و پیشکوه در عصر آقامحمدخان قاجار (بهاروند، ۱۳۹۱: ۷۷)، بین حکام این دو منطقه اختلاف وجود داشت و به استثنای دوران

بدون حضور او به راه انداخته بودند (مصاحبه با میرزا محمدخان تیموریور، هفته‌نامه صیمره، بخش ۳۳، ش ۱۹۶، سه‌شنبه ۶ دی ۱۳۹۰). بنابراین، حکام طرهان ضمن حفظ اقتدار خود در آنجا، با خارج از این منطقه نیز مرتبط بوده و در رقابت با دیگر خوانین لرستان، سعی در جذب و کشاندن ایلات و عشایر لرستان به این منطقه داشتند و هرساله، شمار زیادی از این عشایر به آنجا می‌رفتند و بدین‌وسیله در لرستان زمان قاجار نقش آفرینی کردند.

جنگ جهانی اول و منطقه طرهان

سال‌های بعد از مشروطه که حکومت این منطقه در دست نظرعلی‌خان قرارداشت، دوره اوج قدرت خوانین محلی بود. با آغاز جنگ جهانی اول، گرچه ایران اعلام بی‌طرفی کرد و علناً طرف هیچ دولتی را نگرفت (آرشیو مرکز اسناد و کتابخانه ملی، ش بازبایابی ۱۴۷۶۹/۱۲/۱، ش ثبت ۶۱۳۸/۲۹۳) و بدین‌وسیله خواست از جنگ برکنار بماند، ولی با توجه به موقعیت استراتژیکی و مجاورت در مرز دول درگیر (روس و عثمانی) طبیعی بود که ادعایش نقض شود. به هرحال اعلامیه بی‌طرفی ایران نادیده گرفته شد و قوای متخاصم از چهار گوشه کشور وارد شدند (سپهر، ۱۳۳۶: ۹-۱۰) و زمینه‌های جنگی چندساله را که آثار و تبعاتی ویرانگر داشت فراهم کردند. کمی بعد از آغاز جنگ، حادثه دولت مهاجرت پیش آمد؛ در سال ۱۲۹۳ش/۱۹۱۴م، نمایندگان مجلس سوم به رهبری دموکرات‌ها و اعتدالیون کمیته مقاومت ملی را در قم تشکیل دادند و سپس به کرمانشاه رفتند. حاکم لرستان (نظام‌السلطنه) از سوی نمایندگان مجلس سوم به ریاست دولت در تبعید انتخاب شد. (بهار، ۱۳۵۷: ۱۳۵۷/۱-۲۱-۱۷)

در این زمان در نتیجه ضعف حکومت مرکزی، ایلات و عشایر قدرت روزافزونی داشتند و با هجوم بیگانگان در وضعیتی که ارتش قوی برای مقابله با آنها وجود نداشت، تنها نیروی نسبتاً منسجم در برابر مهاجمان، عشایر بودند که برخوردهایی با آنان داشتند و این مسئله اهمیت سیاسی و نظامی عشایر را نشان می‌دهد (کیاوند، همان: ۱۱۴). از طرفی قوای متخاصم بعد از آنکه قشون روس کرمانشاه را محاصره کردند، حاکم کرمانشاه از طرف ریاست‌الوزرا (سپهدار اعظم) نماینده‌ای برای ملاقات با نظرعلی‌خان

ذکر است که در این رقابت‌ها حاکم طرهان بازنده بود و گرچه توانایی و درایت و شجاعت نظرعلی‌خان از والی پشتکوه بیشتر بود، ولی دستگاه و دولت او را نداشت (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۳۵۹). بنابراین، بخش مهمی از تاریخ سیاسی و اجتماعی طرهان در عصر قاجار مربوط می‌شود به همین برخوردهای نظامی با والیان پشتکوه و این روند تا زمان برآمدن رضاخان ادامه یافت و هیچ یک نتوانستند دیگری را به سلطه خود در بیاورد.

یک مسئله مهم‌تر ارتباط حاکمان این منطقه ازجمله نظرعلی‌خان با دیگر متنفذان چون شیخ خزعل است. انگلیس برای حفظ منافع نفتی خود، به لزوم برقراری راه-آهن و جاده‌سازی بین لرستان و خوزستان تأکید داشت. راه رفتن به خوزستان از لرستان می‌گذشت که به واسطه یاغی‌گری ایل بیرانوند به سرکردگی شیخ علیخان، مسدود شده بود و او با شیخ خزعل رابطه برقرار کرده بود (رحمانیان، ۱۳۹۱: ۱۲۹). ویلسن نماینده انگلیس در سال-های کشف نفت برای ملاقاتی در این خصوص به دیدار نظرعلی‌خان، حاکم طرهان، رفت و ضمن اشاره به مزایای نفت و راه‌آهن، تقاضای همکاری کرد که موجبات برقراری این تأسیسات را فراهم کند (ویلسن، ۱۳۶۳: ۲۰۶-۲۰۵). امیراکرم از مزایا مطلع بود هرچند اشاره کرده بود که این تأسیسات پای ارتش و دولت را به میان عشایر می‌کشاند و باعث ضعف آنان است. او و سایر خوانین لرستان برای خزعل احترام خاصی قائل بودند و حاکم طرهان بعد از آنکه از موافقت خزعل با راه‌آهن مطلع شد، با ویلسن قراردادی امضا کرد و تعهد داد به مأمورین نقشه‌کشی کمک کند. (ویلسن، ۱۳۶۳: ۳۰۷-۳۰۱). بنابراین، لزوم نزدیکی به نظرعلی‌خان نشان دهنده قدرت و نفوذ او در سطح لرستان است.

حکام طرهان، همچنین، با دیگر خوانین لرستان مرتبط بودند که این مناسبات بسته به منافع و مقتضیات، گاه خصمانه و گاه دوستانه بود. نظرعلی‌خان امیراشرف با برخی از بزرگان سلسله و دلفان و الشتر برخوردهایی داشت؛ ازجمله با اعظم‌السلطنه کاکوند و مهرعلی‌خان حسنوند که به سال ۱۳۳۶ق، در جنگ معروف گریبان، واقع در الشتر، نیروی طرهان از آنان شکست سختی خورد. این حمله را پسران او علی‌محمدخان و نصرت‌الله‌خان

رفت و این مسئله با تبعات جنگ ارتباط و تا برآمدن رضاشاه این روند همچنان وجود داشت. یکی از اقدامات مخالفان داخلی متفقین در جنگ جهانی اول، انهدام تأسیسات آنان در کشور و غارت اموالشان بود. در فاصله سال‌های ۳۶-۱۳۲۶ ق. شرکت‌های تجاری و تجار خارجی از جمله انگلیسی ۶۴ بار غارت شدند که ۴۲ مورد آن را انجام دادند (اشرف، ۱۳۵۹: ۴۱). مثلاً اشرار بالاکوه و دیرکوند در راه خرم‌آباد - دزفول یک بار اموال کمپانی لینچ را سرقت کردند (آرشیو مرکز اسناد ملی، ش بازیابی ۱۲/۱/۱۹۱۱، ش ثبت ۲۹۰/۱۹۱۱). این اقدامات گرچه برای اقناع حس غارتگری آنها صورت گرفت، ولی تاحدودی به این علت بود که کمپانی فوق با کشیدن جاده‌ها برای حمل و نقل سریع خود، موجبات امنیت و کاهش راهزنی را فراهم می‌کرد. کمپانی انگلیسی لینچ به تازگی جاده اصفهان - بختیاری را احداث نموده بود. (فشاهی، ۱۳۶۰: ۹۶-۱۹۵) به هر حال، بعد از این واقعه وزارت داخله با نامه‌ای به امیراشرف از او خواست که برای بازگرداندن این اموال از دست غارتگران تلاش کند. گرچه نهایتاً از عهده این کار بر نیامد (روستایی، ۱۳۸۴: ۹۵-۹۲) ولی درخواست کمک از او، نشانه دیگری بر نفوذ و قدرتش در لرستان است.

حکومت طرهان و کودتای رضاخان تا انقراض قاجار

با اتمام جنگ جهانی حکومت طرهان، همچنان، در دست خاندان نظرعلی‌خان باقی ماند. در آستانه کودتای رضاخان سردار سپه، نظرعلی‌خان پسر بزرگش علی‌محمدخان (امیراعظم) را به جای خود به حکومت طرهان منصوب کرد (والیزاده، ۱۳۵۶: ۷۶۲) که او اعتنای چندانی به پدرش نداشت. سپهبد امیراحمدی با نزدیکی به امیراعظم، در صورت همکاری وعده واگذاری والیگری پیشکوه را به او سپرده بود. در چنین وضعیتی که ضعف حکومت مرکزی به نهایت رسیده بود، خوانین و حکام محلی قدرت واقعی در ایالات را در دست داشتند و پهلوی اول با سیاست‌ها و برنامه‌های عشائری، به سرکوب آنان پرداخت. البته این زمان دوره ضعف و پیری امیراشرف بود و او برخلاف سابق

فرستاد که او را به خدمتگزار دولت دعوت کند، ولی چون درخواستش مبنی بر واگذاری حکومت لرستان به او را بی- پاسخ گذاشتند، مایوس شد و، سرانجام، به سبب ناامنی و غارت، امور غرب پیشکوه را به او دادند (صادق، ۱۳۶۱: ۲۲-۲۱۸). به همین دلیل درصدد دفاع برآمد و کاملاً از مقاومت‌کنندگان نبرید؛ گرچه حمایت امیراشرف نقش چندانی در ابقای این دولت نداشت. کرمانشاه در ۱۲۹۵ ش/ ۱۹۱۶ م. به تصرف انگلیسی‌ها در آمد و دولت موقت از بین رفت (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۱۳۹). با این حال عاملی که به کمک اردوی سرگردان (دولت مهاجر) آمد و قسمتی از آن را به قصر شیرین رسانید، تنها همت نظرعلی‌خان سردار نصرت بود که رابطه‌اش با نظام‌السلطنه هم خصمانه بود (دولت‌آبادی، همان: ۳/۳۵۸). باید گفت رئیس دولت موقت در زمان حکومت بر لرستان، دائماً بر امیراکرم فشار آورده که مالیات بپردازد؛ مالیاتی که نه برای دولت قاجار بلکه بیشتر برای خود می‌خواست و حتی چندین نفر را به سوی او فرستاد و خوانین پشتکوه را بر ضد او شورانده و در ادامه جنگی بین آن دو در گرفت (روستایی، ۱۳۷۷: ۸۷-۸۶). با وجود این مخاصمات، او با مهاجرین مساعدت کرد، شاید انگیزه او ضدیت با دول مهاجم بود و اینکه تصور می‌کرد با تثبیت این دولت مستعجل، ایران بتواند مانع از ورود دشمنان شود.

در جنگ جهانی اول، لرستان نیز دچار ناامنی و آشوب بود. با این حال منطقه طرهان به واسطه قدرت و نفوذ امیراشرف وضعیت آرامی داشت و از نقاط نسبتاً آباد لرستان به شمار می‌رفت (والیزاده معجزی، ۱۳۵۶: ۱۴-۱۲). همچنین قوای متخاصم به آن حدود وارد نشدند. نظام-السلطنه مافی، حاکم آنجا، سیاست مشخص و مدیریت کارآمدی نداشت؛ مثلاً در زمان شدت جنگ او به ژاندارمری فشار آورد که مالیات معوقه ایلات آنجا را اخذ کند، که این امر بر شدت بحران می‌افزود (آبادیان، ۱۳۸۵: ۱۷۸). در این زمان نظرعلی‌خان، حاکم طرهان، از جمله مخالفان او به شمار می‌رفت و برخوردهایی با او داشت و با رفتن نظام‌السلطنه از لرستان او تا چند سال عملاً حاکم غیررسمی لرستان بود (روستایی، ۱۳۸۴: ۹). بعد از جنگ جهانی او همچنان قدرت فائقه‌ای در منطقه به‌شمار می-

قدرت زیادی نداشت. بنابراین مقاومت چندانی در برابر قوا نکرد. به عبارتی حکومت آنجا را از سردار سپه گرفته بود و مالیاتش را به صورت منظم می‌پرداخت و این به سبب اوضاع مالی مناسب او بود؛ قلمرو او تنها جای لرستان بود که تجار خرم‌آباد کالاهای خود را برای فروش به آنجا می‌بردند (والیزاده، ۱۳۵۶: ۲۲). و او از آنها مبالغی دریافت می‌کرد.

منطقه طرهان در اواخر دوره قاجار تا اواسط سلطنت رضاشاه دچار تحولات عمده‌ای شده و این دوره برای آن سامان همچون دیگر مناطق عشایری، نویددهنده تغییرات نوینی بود که بیشتر بعد از تأسیس سلسله پهلوی به بار نشست. او برای سرکوب ایلات فرماندهی لشکر غرب مرکزیت همدان را به امیراحمدی داد. او پس از ورود به تپ قزاق مدارج ترقی را طی کرد و در سال ۱۲۹۹ش. هم‌زمان با کودتای رضاخان، به سرتیپی رسید و با ایجاد ارتش مدرن، به فرماندهی لشکر غرب، منصوب شد و نقش مهمی در سرکوب عشایر غرب کشور داشت. نخستین کسی بود که درجه سپهبدی گرفت. (کرونین، ۱۳۷۷: ۲۰-۴۱۹). حوزه استحفاظی آن شامل جنوب کردستان، کرمانشاهان، همدان، اراک، بروجرد و لرستان بود. (کاظمی و البرز، ۱۳۵۵: ۲۲-۱۲۰). نکته مهم دیگر اهمیت یافتن موقعیت جغرافیایی منطقه طرهان بود که در خاک لرستان و در مرز پشتکوه قرار داشت، همچنین منطقه‌ای عشایرنشین بود که ایلات زیادی در آن واقع بود. بنابراین، مقصدی برای قوای دولتی شد و با روی کار آمدن سرتیپ شاه‌بختی و خزاعی، طرهان مورد هجوم قوای دولتی قرار گرفت.

طبق این مطالب، تاریخ منطقه طرهان در عصر قاجار با توجه به ساختار سنتی حکومت و اداره ایالات، عبارت بود از جنگ و گریزهای درونی و برخورد حکام آنجا با والیان پشتکوه به‌ویژه نظرعلیخان که دارای دربار و خدم و حشم بود در این سال‌ها منطقه طرهان به سبب موقعیت سیاسی و جغرافیایی‌اش، محلی برای کوچ عشایر مختلف لرستان فراهم کرده بود. حاکم طرهان با حکام لرستان مخالفت می‌کرد و با احساس ضعف آنها از دادن مالیات خودداری می‌کرد، با این حال در دوره قدرت حکومت مرکزی از آنها تبعیت داشت و این مراتب را با اهدای مالیات و سرباز و هدایا اعلام می‌کرد.

بعد از ورود قوای دولتی به لرستان، تا چند سال عملیات در محدوده خرم‌آباد و اطراف جریان داشت و در سال آخر حکومت قاجارها به طرهان حملاتی شد، با این حال چندان وسیع نبود. بعد از تأسیس حکومت پهلوی بود که حملات منظمی به منطقه طرهان صورت گرفت و در دهه اول سلطنت رضاشاه طرهان مورد هجوم قوای سردار سپه قرار گرفت و اسناد این عملیات را کاوه بیات منتشر کرده است (بیات، ۱۳۷۶: بخش دوم). زمانی که سپهبد محمد شاه‌بختی در سال ۱۳۰۵ش، به جای امیراحمدی به فرماندهی لشکر غرب منسوب شد (کرونین، ۱۳۷۷: ۴۳۴)

منطقه طرهان در اواخر دوره قاجار تا اواسط سلطنت رضاشاه دچار تحولات عمده‌ای شده و این دوره برای آن سامان همچون دیگر مناطق عشایری، نویددهنده تغییرات نوینی بود که بیشتر بعد از تأسیس سلسله پهلوی به بار نشست. او برای سرکوب ایلات فرماندهی لشکر غرب مرکزیت همدان را به امیراحمدی داد. او پس از ورود به تپ قزاق مدارج ترقی را طی کرد و در سال ۱۲۹۹ش. هم‌زمان با کودتای رضاخان، به سرتیپی رسید و با ایجاد ارتش مدرن، به فرماندهی لشکر غرب، منصوب شد و نقش مهمی در سرکوب عشایر غرب کشور داشت. نخستین کسی بود که درجه سپهبدی گرفت. (کرونین، ۱۳۷۷: ۲۰-۴۱۹). حوزه استحفاظی آن شامل جنوب کردستان، کرمانشاهان، همدان، اراک، بروجرد و لرستان بود. (کاظمی و البرز، ۱۳۵۵: ۲۲-۱۲۰). نکته مهم دیگر اهمیت یافتن موقعیت جغرافیایی منطقه طرهان بود که در خاک لرستان و در مرز پشتکوه قرار داشت، همچنین منطقه‌ای عشایرنشین بود که ایلات زیادی در آن واقع بود. بنابراین، مقصدی برای قوای دولتی شد و با روی کار آمدن سرتیپ شاه‌بختی و خزاعی، طرهان مورد هجوم قوای دولتی قرار گرفت.

بعد از ورود قوای دولتی به لرستان، تا چند سال عملیات در محدوده خرم‌آباد و اطراف جریان داشت و در سال آخر حکومت قاجارها به طرهان حملاتی شد، با این حال چندان وسیع نبود. بعد از تأسیس حکومت پهلوی بود که حملات منظمی به منطقه طرهان صورت گرفت و در دهه اول سلطنت رضاشاه طرهان مورد هجوم قوای سردار سپه قرار گرفت و اسناد این عملیات را کاوه بیات منتشر کرده است (بیات، ۱۳۷۶: بخش دوم). زمانی که سپهبد محمد شاه‌بختی در سال ۱۳۰۵ش، به جای امیراحمدی به فرماندهی لشکر غرب منسوب شد (کرونین، ۱۳۷۷: ۴۳۴)

بحث و نتیجه‌گیری

تا قبل از تشکیل دولت مدرن و تغییر ساختار اداری کشور در بسیاری از ایالات، حکام قدرت واقعی را در دست داشتند و بعضاً چون شاهان حکومت‌های مرکزی، دارای خدم و حشم و دربار بودند. حوزه جغرافیایی طرهان در غرب استان لرستان با ویژگی‌های اقلیمی و وسعت خود از مهم‌ترین مراکز حکومت محلی به‌ویژه از ابتدای دوره قاجار بوده است که با حکومت مرکزی ارتباط داشت. حکومت بر این منطقه گسترده در بخش اعظم دوره قاجار موروثی خاندان امرایی (غضنفری) بود که در قبال حکومت بر آنجا، بخشی از هزینه‌های دولت و افواج قاجار را تهیه می‌کردند و با آنها در ارتباط بودند و در قبال دادن سرباز و مالیات، بر این روابط صحه می‌گذاشتند. البته در مقاطعی به‌علل خشک‌سالی و یا سوءاستفاده از ضعف حاکم لرستان و دولت قاجار، حکام طرهان، از جمله نظرعلی‌خان امیراشرف، از پرداخت مالیات خودداری می‌کردند. آنان با دیگر حکام لرستان چه در قسمت پشتکوه (الیان) و چه در پیشکوه (دلفان و سلسله) روابطی دوگانه (خصمانه و دوستانه) برقرار می‌کردند؛ یعنی، در عین مناسبات دوستانه، در جهت تأمین منافع و جلب توجه حکومت مرکزی با آنان رقابت و برخوردهای زیادی داشتند که واکاوی دقیق این موضوع نیازمند پژوهشی جداگانه است. حکام طرهان در جریان رویدادهایی همچون مشروطیت بودند و در نتیجه بحران‌های و ناآرامی‌های بعد از آن به جرگه مخالفان پیوسته و در شورش سالارالدوله برضد محمدعلی‌شاه با او همراهی کردند که عاقبت در جنگ ساوه شکست خورده و در جنگ جهانی اول به‌علت فقدان نظارت و ضعف حکومت مرکزی، وظیفه حفاظت از آن حدود را برعهده گرفتند. این خاندان البته در مقاطعی رفتار دوگانه‌ای از خود بروز می‌دادند؛ در عین تبعیت از حکومت قاجار و گاه حاکم لرستان، قلمرو خود را محلی برای پناه دادن به ایلات فراری لرستان تبدیل کرده بودند و در برابر قوای دولتی استقامت کردند و به همین دلیل همواره برای دولت مشغله‌ای مهم بودند. به هر حال این منطقه نمونه و سمبلی از گروه‌های درونی قدرت‌طلب و مناطق گریز از مرکز در عصر قاجار است که با استقلال نسبی در قلمرو خود، با اندکی تسامح به شیوه‌ای ملوک‌الطوایفی و نیمه مستقل

حکومت می‌کردند و قدرت فراوانی در قلمرو خود داشتند و این قدرت محلی، آنان را تحریک می‌کرد که در حوادث و رویدادهای خارج از قلمروشان مداخله و شرکت کنند. ساخت زندگی خانه به دوشی در این منطقه وسیع و چندگونه موجبات رونق کوچ‌نشینی و حکومت نیمه مستقل محلی را فراهم کرده بود.

وضعیت یکدست این منطقه تا برآمدن رضاشاه تداوم داشت. با ظهور او و تلاش ارتش نوین برای کاهش قدرت عشایر و حکام محلی، محو ساختار حیات کوچ‌نشینی و تغییر سبک زندگی سنتی، این منطقه که با توجه به حضور ایلات متعدد لرستان در آن و استقرار در مرز جنوب کشور و پشتکوه، مورد توجه قرار گرفت و ارتش غرب کشور در اوایل حکومت پهلوی عملیات نظامی زیادی برضد عشایر آنجا را در پیش گرفت و با تخته قاپو کردن و اسکان اجباری، موجبات زندگی یکجانشینی را فراهم نمودند و امروزه به‌عنوان بخشی نسبتاً وسیع زیرمجموعه شهرستان کوهدشت قرار دارد.

منابع

۱. کتاب

- آبادیان، حسین (۱۳۸۵). *ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۸). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی. تهران: نی.
- احتشامی، منوچهر (۱۳۸۳). *خوزستان و لرستان در عصر ناصری*. با همکاری آریتا لقای و فاطمه معزی. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران*. تهران: زمینه.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۷۴). *المآثر و الآثار*. ج ۱. به کوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- افشار، حسنعلی‌خان (۱۳۸۲). *سفرنامه لرستان و خوزستان*. تصحیح حمیدرضا دلوند. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۹۱). *قوم لر*. تهران: آگه.

سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۷۷). *ناسخ التواریخ: تاریخ قاجاریه*. ج ۳. به کوشش جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.

سپهر، مورخ‌الدوله (۱۳۳۶). *ایران در جنگ بزرگ*. تهران: بانک ملی.

غضنفری، اسفندیار (۱۳۶۲). *گلزار ادب لرستان*. تهران: شاهد.

فشاهی، محمدرضا (۱۳۶۰). *تکوین سرمایه‌داری در ایران*. تهران: گوتنبرگ.

فوران، جان (۱۳۸۸). *مقاومت شکننده*. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا.

فیلد، هنری (۱۳۴۳). *مردم‌شناسی ایران*. ترجمه عبدالله فریار. تهران: ابن سینا.

قاسمی، فرید (۱۳۷۵). *تاریخ لرستان*. خرم‌آباد: افلاک.

کاظمی، ایرج (۱۳۷۶). *مشاهیر لر*. خرم‌آباد: افلاک.

کاظمی، محمد و البرز، منوچهر (۱۳۵۶). *تاریخ پنجاه ساله نیروی زمینی شاهنشاهی ایران*. به اهتمام علی وزیری. تهران: نیروی زمینی شاهنشاهی.

کرونین، استفانی (۱۳۷۷). *ارتش و حکومت پهلوی*. ترجمه غلامرضا علی بابایی. تهران: خجسته.

کشاورز، اردشیر (۱۳۷۷). *گردگرد: وقایع مشروطیت در غرب کشور*. کرمانشاه: طاق بستان.

کیاوند، عزیز (۱۳۶۸). *حکومت، سیاست و عشایر*. تهران: عشایری.

لمبتون، آ. س. (۱۳۷۵). *ایران عصر قاجار*. ترجمه سیمین فصیحی. تهران: جاودان‌خرد.

مابری، جیمز (۱۳۶۹). *عملیات در ایران: جنگ جهانی اول ۱۹۱۴-۱۹*. م. ترجمه کاوه بیات، تهران: رسا.

مستشارالدوله، صادق (۱۳۶۱). *خاطرات: یادداشت‌های تاریخی*. به کوشش ایرج افشار. تهران: فردوسی.

مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱). *شرح زندگانی من*. ج ۳. تهران: زوار.

مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۸۸). *نزهة القلوب*. به تصحیح محمد دبیرسیاقی. قزوین: حدیث امروز.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۴۹). *التنبيه و الاشراف*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: ترجمه و نشر کتاب.

امیراحمدی، احمد (۱۳۷۳). *خاطرات نخستین سپهبد ایران*. به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد. تهران: مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی.

امینی، علیرضا (۱۳۸۵). *تحولات سیاسی- اجتماعی ایران: از قاجاریه تا رضاشاه*. تهران: قومس.

ایزدپناه، حمید (۱۳۵۰). *آثار باستانی و تاریخی لرستان*. ج ۱. تهران: انجمن آثار ملی.

———— (۱۳۸۴). *لرستان در گذرگاه زمان و تاریخ*. تهران: اساطیر.

بارتولد، و. (۱۳۰۸). *جغرافیای تاریخی ایران*. حمزه سردادور. تهران: اتحادیه.

بامداد، مهدی (۱۳۷۱). *شرح حال رجال سیاسی و نظامی ایران معاصر*. ج ۶. تهران: زوار.

بختیاری، ابوالفتح‌اوژن (۱۳۴۷). *تاریخ بختیاری*. تهران: بی‌نا.

بدیعی، ربیع (۱۳۶۱). *جغرافیای مفصل ایران*. ج ۱. تهران: اقبال.

بهار، محمدتقی (۱۳۵۷). *تاریخ احزاب سیاسی*. ج ۱. تهران: امیرکبیر.

بیات، کاوه (۱۳۷۶). *عملیات لرستان*. تهران: شیرازه. خودگو، سعادت (۱۳۸۶). *لرستان عهد قاجار*. خرم‌آباد: افلاک.

درخشانی، علی‌اکبر (۱۳۸۶). *خاطرات*. به کوشش حبیب لاجوردی. تهران: صفحه سفید.

دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲). *حیات یحیی*. ج ۳ و ۴، تهران: عطار و فردوسی.

دولتیاری، روح‌الدین (۱۳۷۵). *لرستان سرزمین تاریخ کهن*. خرم‌آباد: افلاک.

راولینسون، هنری (۱۳۷۱). *گذر از ذهاب تا خوزستان*. ترجمه سکندر امان‌الهی بهاروند. تهران، آگاه.

رحمانیان، داریوش (۱۳۹۱). *ایران بین دو کودتا*. تهران: سمت.

رزم‌آرا، علی (۱۳۲۰). *جغرافیای نظامی ایران: لرستان*. تهران: بی‌نا.

ساک، علی‌محمد (۱۳۴۳). *جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان*. مقدمه منوچهر ستوده. خرم‌آباد: کتابفروشی محمدی.

پشتدار، علی محمد (زمستان ۱۳۷۶). «لرها و لرستان از دیدگاه ولادیمیر مینورسکی»، ایران شناخت. ش ۷. ص ۸۳-۱۶۰.

روستایی، محسن (شهریور ۱۳۸۷). «یادگارهای ماندگار: یک سند جامعه‌شناختی ایلات و طوایف لرستانی (گزارشی از منطقه طهران)». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. ش ۱۴۲. ص ۵-۹۰.

————— (پائیز و زمستان ۱۳۷۷). «سردار اکرم نظرعلی خان طرهانی». لرستان پژوهی، سال ۱. ش ۳ و ۴. ص ۶۷-۱۱۳.

————— (شهریور ۱۳۸۴). «سندی از مجلس و حکمرانی رضاقلی خان نظام‌السلطنه در لرستان». پیام بهارستان، ش ۵۱. ص ۱۶-۸.

غضنفری امرایی، عباس (بهار و تابستان ۱۳۷۷). «کوهدشت و سران غضنفری». لرستان پژوهی. سال یکم، ش ۱ و ۲. ۱۴۰-۱۳۵.

کریمی، بهمن (۱۳۴۷). «لرستان (پشتکوه و پیشکوه) و آثار تاریخی آن». بررسی‌های تاریخی. ش ۱۴. ص ۹۶-۱۷۱.

مهران، محمد (فروردین ۱۳۴۲). «لرستان»، ارمغان، سال ۳۲. ش ۱. ص ۴۲-۳۶.

هفته‌نامه صیمره (۱۳۹۰). بخش ۳۳. ش ۱۹۶. سه‌شنبه ۶ دی.

۳. اسناد

آرشیو مرکز اسناد و کتابخانه ملی، ش بازیابی ۱۲/۱/۱۹۱۱، ش ثبت ۲۹۰/۱۹۱۱.

————— ش بازیابی ندارد، شماره ثبت ۲۹۳/۱۷۱۲.

————— ش بازیابی ۱۲/۱/۱۴۷۶۹، ش ثبت ۲۹۳/۶۱۳۸.

————— ش بازیابی ندارد، ش ثبت ۲۹۶/۲۱۷۸۶.

————— ش بازیابی ۱۳۷-۵۱۰۰۷، ش ثبت ندارد.

ملکزاده، مهدی (۱۳۷۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. ج ۴ و ۵، تهران، علمی.

میلسپو، آرتور (بی‌تا). *مأموریت آمریکایی‌ها در ایران*. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: پیام.

ناشناس (۱۳۷۰). *جغرافیای لرستان: پشتکوه و پیشکوه در سال ۱۳۰۰*. به کوشش سکندر امان‌اللهی بهاروند. خرم‌آباد: فرهنگ و ارشاد اسلامی.

ناصرالدین‌شاه، قاجار (۱۳۷۳). *شهریار جاده‌ها*. به کوشش محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

————— (۱۳۷۸). *سفرنامه عراق عجم، و تاریخ و جغرافیای عراق*، نوشته اعتمادالسلطنه، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: اطلاعات.

والیزاده معجزی، محمدرضا (۱۳۵۶). *سفرهای رضاشاه کبیر به لرستان*. خرم‌آباد: اداره کل فرهنگ و هنر.

————— (۱۳۸۰). *تاریخ لرستان روزگار قاجار*. مصحح حسین والیزاده معجزی و محمدوالیزاده معجزی. تهران: حروفیه.

ویلسن، آرنولد (۱۳۶۳). *سفرنامه: تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب غرب ایران*. ترجمه حسینعلی سعادت نوری، تهران: وحید.

————— (۱۳۸۲). *تاریخ لرستان روزگار پهلوی*. به تصحیح حسین والیزاده معجزی و محمد والیزاده معجزی، تهران: حروفیه.

یکرنگیان، حسین (۱۳۳۶). *گلگون کفنان: گوشه‌ای از تاریخ نظامی معاصر*. تهران: علمی.

۲. مقالات

ایزدپناه، حمید (تابستان ۱۳۵۵). «پیروان اهل حق در لرستان». میان رشته‌ای: کاوه (مونیخ). ش ۶۰. ص ۸-۳۶.